

چشم انداز اقتصاد آمریکا و ...

بقیه از ص ۳

- کاهش قابل توجه قیمت دلار نسبت به سایر ارزها
- کاهش بودجه دولت
- بهبود قابل توجه بهره وری قدرت رقابت صادرات آمریکا نسبت به سایر کشورها
- افزایش تولید و واردات سایر کشورها، به ویژه ژاپن
حل مسئله کسری تراز پرداخت های خارجی آمریکا آسان نبوده و مستلزم تغییرات شدیدی در محوره های اصلی اقتصاد خواهد بود. برای مثال، کاهش تراز پرداخت های خارجی به میزان ۲٪ تولید ناخالص ملی (ظرف ۶ سال) مستلزم ۲۰ تا ۲۵٪ تنزل در قیمت دلار، یا ۶٪ کاهش در بودجه دولت و یا ۲٪ افزایش مطلق در سهم آمریکا در صادرات جهان (یعنی از ۱۵٪ به ۱۷٪) خواهد بود. کاهش کسری تراز پرداخت های خارجی آمریکا، چنانچه از مسیر افزایش نرخ رشد اقتصاد جهانی انجام نپذیرد، می تواند ریسک های قابل توجهی برای سایر کشورها به همراه داشته باشد. زیرا در اینصورت هزینه بهبود توازن تجارت خارجی آمریکا به سایر کشورها منتقل خواهد شد. مطلوب ترین سناریو برای حل معضل کسری تراز پرداخت های خارجی آمریکا عبارت خواهد بود از رونق اقتصادی جهانی همراه با بهبود نسبی بهره وری صادرات آمریکا. حتی در این صورت نیز بخشی از هزینه تصحیح کسری تراز پرداخت های خارجی آمریکا به سایر کشورها منتقل خواهد شد.

کسری بودجه دولت

در سال ۲۰۰۰ بودجه دولت آمریکا دارای مازادی بالغ بر ۲،۵٪ تولید ناخالص ملی بود. اما پس از سال ۲۰۰۱ مخارج دولت با سرعت از درآمدهای آن پیشی گرفت، بطوری که در سال ۲۰۰۳ مازاد بودجه به کسری هنگفتی بالغ بر ۳،۵٪ تولید ناخالص ملی تبدیل شد. در آستانه سال ۲۰۰۵ کسری بودجه دولت آمریکا نزدیک به ۴،۵٪ تولید خالص ملی برآورد می شود. علل عمده این کسری هنگفت عبارتند از: کاهش درآمدهای مالیاتی، رکود ناشی از بحران بازار بورس، سیاست های مالی ضد رکودی و افزایش بودجه نظامی و امنیتی آمریکا. طی دهه ۹۰ سیاست مالی انبساطی دولت آمریکا یکی از عوامل مؤثر در مهار کردن روندهای رکودی در اقتصاد جهانی بود که بسیاری از کشورها از آن بهره جستند. اما ادامه این سیاست دیگر میسر نبوده و در صورت تشدید می تواند به بحران اقتصاد جهانی بیانجامد. ادامه و افزایش کسری بودجه دولت آمریکا نهایتاً موجب افزایش بدهکاری آمریکا، افزایش نرخ بهره و پیدایش فشارهای تورمی در اقتصاد آمریکا و اقتصاد جهانی خواهد گردید.

طبق برآوردهای دفتر بودجه کنگره آمریکا، در شرایط موجود تصحیح کسری بودجه دولت آمریکا نزدیک به ده سال بطول خواهد انجامید. کاهش بودجه نظامی و اتخاذ سیاست های تصحیحی مناسب می تواند این مدت زمان را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. از سوی دیگر، افزایش بودجه نظامی و بروز بحران های جدید می تواند این کسری بودجه را به یک بحران جدی برای اقتصاد آمریکا و اقتصاد جهانی تبدیل کند. بر اساس بودجه پیشنهادی سال ۲۰۰۵، دولت آمریکا مصمم است تا از طریق کاهش بودجه غیرنظامی، میزان کسری بودجه موجود را تا سال ۲۰۰۹ به میزان ۵۰٪ کاهش دهد. اما با توجه به عزم دولت آمریکا برای کاهش سطح مالیات ها و اهداف بودجه نظامی آن، انجام این امر کار آسانی نبوده و با ریسک های زیادی مواجه می باشد.

کاهش بودجه آمریکا موجب پیدایش روندهای رکودی در اقتصاد آمریکا و سایر کشورهای جهان خواهد گردید. این روند

رکودی در صورتیکه بودجه نظامی همچنان در سطح فعلی حفظ شود و تصحیح کسری بودجه دولت بیشتر از طریق کاهش بودجه های غیرنظامی انجام پذیرد، بسیار شدید خواهد بود. برعکس، در صورتیکه کاهش کسری بودجه عمدتاً از طریق کاهش بودجه نظامی انجام پذیرد، ریسک و شدت رکود اقتصادی بسیار کمتر خواهد بود.

افزایش قیمت نفت

افزایش بی سابقه تقاضای نفت در آسیا، کاهش قیمت دلار و کاهش سطح تولید میدان های قدیمی نفت موجب افزایش ساختاری قیمت نفت گردیده است. در چنین شرایطی، با توجه به پایین بودن سطح فعلی مازاد ظرفیت تولید، هرگونه اختلال در چرخه تولید نفت می تواند موجب افزایش شدید قیمت نفت گردد. طبق محاسبات سازمان انرژی آمریکا، کاهش عرضه نفت به میزان یک میلیون بشکه در روز موجب ۴ تا ۶ دلار افزایش در قیمت نفت (به قیمت ثابت) خواهد شد.

افزایش قیمت نفت دارای آثار رکودی و تورمی قابل توجهی بر روی اقتصاد آمریکا می باشد. بر اساس تخمین های OECD، پانزده دلار افزایش در بهای نفت خام موجب خواهد شد تا نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی برای چندین سال به میزان نیم درصد در سال کاهش یابد. پس از جنگ جهانی دوم، جهان سه رکود اقتصادی بزرگ را از سر گذرانده است. شایان توجه که هر سه رکود با افزایش قیمت نفت آغاز گردید.

اکنون سطح تقاضای جهان برای نفت نزدیک به ظرفیت تولیدی این صنعت، یعنی ۸۲ میلیون بشکه در روز می باشد. در کوتاه مدت، افزایش قیمت نفت می تواند چاه ها و میدانهایی که هزینه تولید آنها نسبتاً بالا می باشند را وارد چرخه تولید کنند و ظرفیت تولید را کمی افزایش دهد. اما افزایش چشمگیر ظرفیت تولید مستلزم زمان و افزایش قابل توجه قیمت نفت خواهد بود تا سرمایه گذاری لازم جهت راه اندازی میدانهای جدید انجام پذیرد. حتی در اینصورت نیز فشار تقاضا احتمالاً بیشتر از ظرفیت تولید خواهد بود. لذا، به احتمال قوی قیمت نفت در افق قابل پیش بینی همچنان بالا خواهد ماند و احتمالاً روندی صعودی خواهد داشت. بر اساس محاسبات آژانس بین المللی انرژی، تا سال ۲۰۳۰ تقاضای جهان برای نفت، بر فرض آنکه میانگین نرخ رشد اقتصاد جهانی برابر ۳٪ در سال باشد، به متجاوز از ۱۲۰ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت، یعنی بطور متوسط سالانه ۱،۷٪ در سال رشد خواهد کرد. آمریکا و چین به ترتیب مسئول ۲۰٪ و ۱۶٪ این افزایش خواهند بود. بر اساس محاسبات OECD این امر، بدون احتساب نرخ تورم، موجب ۳۰٪ افزایش در قیمت ثابت نفت خواهد گردید. چنانچه آهنگ رشد اقتصادی جهان سریعتر باشد، رشد قیمت نفت می تواند به ۷۵٪ افزایش یابد. این در صورتی است که روند تولید با وقفه بلند مدتی همراه نباشد. در صورت اختلال های طولانی در چرخه تولید، قیمت نفت می تواند از مرز ۸۰ دلار فراتر رود.

بر مبنای سطح کنونی تولید، ذخائر موجود در ظرف ۴۰ سال به پایان خواهند رسید. اما با افزایش تولید و نهایتاً افزایش قیمت، ذخائر جدید کشف و وارد مدار تولید می شوند. طی ۲۰ سال گذشته نسبت «سطح ذخائر موجود» به «سطح تولید» کمابیش ثابت بوده است. این بدین معنی است که همپای افزایش تقاضا، ذخائر جدید کشف و وارد مدار تولید شده اند تا پاسخگوی افزایش سطح تقاضا باشند. اما، ممکن است ذخائر جدیدی که در آینده

بقیه در ص ۵